

جین آستن

❖

غرور و تعصب

❖

ترجمہ شمس الملوک مصاحب



درآمد

اگر هم رسم بر این جاری باشد که در مقدمه هر کتاب شرح و بسط طولانی درباره آن - و یا اگر ترجمه است در باره نویسنده آن - نوشته شود، و در آن هزاران علامت و «پراتز» و «گیومه» و ترکیب حروف ابجد و غیره بکار رود، و کار خواندن و فهم زیرنویس‌ها به حل معما و لغز مبدل شود، من متأسفانه از این رسم گریزانم. اگر هم بنا باشد مترجم خلاصه کتاب را در مقدمه بیان کند، و آب سرد بر آتش اشتیاق و کنجکاوای خواننده بریزد، و هم چنین دعوی کند که کتابی که او برای ترجمه انتخاب کرده مثلاً در همه دنیا بی نظیر است و تالی ندارد، من به آن معترض و این را منکرم. هم چنین اظهار عقیده درباره کتاب را تجاوز بحق مسلم خواننده می‌انگارم؛ زیرا این کار آزادی فکر و قضاوت خواننده را اسیر می‌کند و یا لااقل تحت تأثیر قرار می‌دهد و وی را از این لذت فکری و حق طبیعی که بخواهد مفهوم و مدلول آنچه را که می‌خواند مستقیماً درک کند و درباره اش مستقلاً قضاوت نماید محروم می‌سازد. اما بی شک اطلاع بر احوالی که بر نویسنده کتاب گذشته و مقدماتی که در تحریر آن مؤثر بوده است، خواننده را در، داوری درست کتاب یاری خواهد کرد، و متوجه ساختن خواننده به آنچه دیگران درباره کتاب اندیشیده‌اند و بدست دادن مفاتیحی برای سنجش کیفیت آن خوانندگان تیزبین را مدد خواهد رساند.

نظر به نکات فوق، و نیز چون اولین بار است که کتابی از جین اوستن به فارسی ترجمه می‌شود، سخنی چند درباره موضوعات ذیل می‌آورم:

الف - جین اوستن باجمال

ب - زندگی جین اوستن

ج - شخصیت ادبی جین اوستن مشتمل بر: موضوع داستان‌ها، هنر و شهرت ادیبش^۱.الف - جین اوستن^۲ باجمالدر نوامبر سال ۱۷۹۷ یکی از ناشرین کتب در لندن به نام «کادل»^۳ نامه‌ای بدین مضمون دریافت داشت:

«نویسنده نامه نسخه خطی داستانی را در اختیار دارد که در صورتی که ناشر مایل باشد آن را برای مطالعه او و برای اینکه ببیند آیا قابل چاپ هست یا نه، خواهد فرستاد». ناشر بلافاصله جواب منفی داد و نویسنده نامه هم دیگر موضوع را دنبال نکرد.

کتابی را که ناشر، آن روز رد کرد بعدها به اندازه‌ای اهمیت یافت که جزو آثار درجه اول ادبیات انگلیسی قرار گرفت، و نویسنده گمنام آن در سبک خود بی نظیر و بدیل شناخته شد، و قهرمانان داستانه‌های او را، از حیث تمامیت و وضوح و روشنی و قدرت تجسم نویسنده، همپایه قهرمانان شکسپیر قرار دادند، و در طرح‌ریزی داستان و توفیق در آن تنهاگی دوموپاسان را درخور برابری با او دانستند، تا آنجا که در سال ۱۸۱۵ ولیمز انگلستان از او خواهش کرد یکی از کتبش را به او تقدیم کند یا به نام او بنویسد. کتابی را که ناشر رد کرد «غرور و تعصب» و نویسنده آن جین اوستن بود و

۱. بعضی از منابع و مدارکی که برای تهیه این مختصر به آنها مراجعه شده است: The Cambridge History of English Literature که به آن با علامت اختصاری C.H.E.L. اشاره شده است.

The Oxford Companion to English Literature
Jane Austen By Sylvia Townsend Warner
Encyclopedia Britannica

و چند مقدمه و انتقاد بر چاپ‌های مختلف کتاب غرور و تعصب.

2. Jane Austen 3. Cadell

نامه را پدرش به ناشر نوشته بود.

□

ب - زندگی جین اوستن

جین اوستن آخرین فرزند خانواده‌ای بود که بجز او هفت اولاد دیگر، یعنی شش پسر و یک دختر، داشت. دختر بنام «کاساندر»^۱ و فرزند هفتمین بود. دو خواهر فوق‌العاده بهم علاقه‌مند بودند بطوری که مادر آنها می‌گفت: «اگر بنا باشد سر کاساندر را ببرند جین اصرار می‌ورزد که در سرنوشت او شریک باشد».پدر جین کشیش دو ناحیه «دین»^۲ و «ستیونت»^۳ بوده ولی وجه معاش و عواید حاصل از این دو قسمت چندان زیاد نبود. دو ناحیه یک میل از هم فاصله داشتند، و جمعیتشان مجموعاً در حدود سیصد نفر بود.

جین و خواهرش چندی به مدرسه شبانه‌روزی سپرده شدند، ولی از وقتی جین نه ساله شد در خانه ماند، و آنچه طبق مرسوم آن زمان برای دختر یک کشیش دهکده لازم بود آموخت. جین اوستن از موسیقی سر رشته داشت، در خیاطی ماهر و در سوزن‌دوزی استاد بود، و بر طبق بعضی مدارک به زبان‌های فرانسه و ایتالیایی آشنایی داشت. پدرش شب کتب معمولی را با صدای بلند برای همه قرائت می‌کرد. اصولاً در آن خانواده کتاب‌ها و داستان‌های باب روز خوانده می‌شد. ولی هیچ مدرکی نشان نمی‌دهد که جین کتاب‌خوان فوق‌العاده‌ای بوده باشد. حتی در نامه‌ای به یکی از برادرزاده‌هایش می‌نویسد: «کاش وقتی جوان بودم بیشتر خوانده بودم و کمتر نوشته بودم».

نام مادر جین کاساندر» و نام خانوادگیش «لی»^۴ بود. این خانم طبعی ملایم ولی شوخ و بذله‌گو داشت و به علاوه برادرزاده دکتر «تیوفیلس»^۵ که در بذله‌گویی و شوخ‌طبعی شهرت داشت، بود.

خانواده اوستن خانواده‌ای تربیت شده و دارای افکاری باز و با نشاط و سرزنده و خوش خلق بودند و زندگی آرام روستایی داشتند. زندگی اجتماعی

1. Cassandra 2. Deane 3. Sterenton 4. Leigh

5. Theophilus

آنها ساده و دل‌انگیز بود و از دید و بازدید با اقوام، مهمانی، رقص، مطالعه و سرگرمی‌های کوچک دیگر تشکیل می‌شد.

موقعی که جین بیست و پنج ساله بود پدرش متقاعد شد، و به اتفاق زن و دو دخترش در «باث»^۱ اقامت گزید. برادران جین در این موقع همه مستقل بودند؛ دو تن از آنان در خدمت بحریه بودند و بعدها بدرجه امیرالبحری رسیدند. «ادورد»^۲ برادر سوم او را یکی از اقوام ثروتمندش به فرزندى قبول کرده و زنى متمول برایش گرفته بود، و در نتیجه املاک زیادى به ادورد رسیده بود. آقای اوستن در سال ۱۸۰۵ درگذشت و خانم اوستن و دخترانش به مضیقه افتادند، و ادورد هم تا وقتی زنش در قید حیات بود کمکی به آنان نکرد. جین و کسانش عازم «سوتمبتن»^۳ شدند و مدتی با «فرنسیس اوستن»^۴ - برادر دیگر جین که در بحریه بود - و زنش زیستند. جین عمه‌ای فوق‌العاده مهربان و محبوب برادرزاده‌هایش بود. بالاخره در سال ۱۸۰۸ ادورد به مادر و خواهرش پیشنهاد کرد که از دو خانه کوچک او که یکی در «کنت»^۵ و دیگری در «چوتن»^۶ بود یکی را برای سکونت اختیار کنند و آنان خانه چوتن را انتخاب کردند.

زندگی جین کاملاً ساده و آرام و بدون حادثه بود. وی با اینکه دختری زیبا، بانشاط و دلارا بود در عمرش ازدواج نکرد (کاساندرها هم به همین نحو)، و با این که در «باث» با جوانی که در خدمت کلیسا بود بنام «تام لفروی»^۷ آشنا شد، و عشقی محکم بین آنان به وجود آمد، متأسفانه دوران این عشق متقابل دیری نپایید، و چیزی از آن نگذشته بود که تام درگذشت. (پیش از این تاریخ نامزد کاساندرها، که او هم در خدمت کلیسا بود، در هندوستان به تب زرد درگذشته بود). قبل از این پیش آمد نیز موقعی که جین در نزدیکی ستیوتن به دیدار یکی از اقوام خود رفته بود، یکی از پسران خانواده از او خواستگاری کرد. جین خواستگاری او را پذیرفت. ولی شب که خوب فکر کرد به تردید افتاد که با همه مزایای نامزدش، و با وجود خانه‌ای که در «همپشیر»^۸ دارد، نمی‌تواند با او زندگی کند. لذا صبح خیلی زود روز بعد آن ناحیه را ترک گفت.

مطالعه‌کنندگان در تاریخچه زندگی و آثار جین اوستن نوشته‌اند که زندگی هیچ زن هنرمندی از لحاظ عشق و احساسات قلبی آرام‌تر و بی‌حادثه‌تر از زندگی جین اوستن نبوده است.

جین اوستن تقریباً تمام عمر خود را در نقاط کوچک بیلاقی که الهام‌بخش او بود گذراند. زندگی آرام و ملایم و محدودی داشت و اصولاً به این نوع زندگی علاقه‌مند بود. در همه عمرش جز به باث و لندن مسافرت نکرد.

جین در سال ۱۸۱۷ به سختی مریض شد و برای اینکه به طبیب معالجش نزدیک باشد با کاساندرها به «وینچستر»^۱ رفت و در هجدهم جولای همان سال در بازوان کاساندرها برای همیشه دیده فرو بست و در کلیسای وینچستر مدفون شد.

□

ج - شخصیت ادبی جین اوستن

جین اوستن از چهارده سالگی شروع به نوشتن کرد. در آن هنگام نمایشنامه‌های کوچکی می‌نوشت و به کمک دخترعمویش، که بعدها زن برادرش شد، در انبار خانه او نمایش می‌داد، و گاه به گاه آنچه را می‌نوشت برای سرگرمی خانوادگی برای همه بلند می‌خواند. آثار اولیه خود را بیشتر برای سرگرمی و مخصوصاً «خندیدن» به آثار دیگران می‌نوشت، و مقصود و هدف معینی از آنها نداشت، و همچنین قصد چاپ کردن آنها را در سر نمی‌پروراند؛ معذک همه آنها «به زبانی صحیح و شیرین، ساده، و عاری از تصنع» بود.

وی در نوشتن بسیار بی‌تکلف بود؛ اکثراً در اطاق نشیمنی که همه افراد خانواده نشسته بودند، یا در اطاقی که مشترک بین او و خواهر محبوبش بود، می‌نوشت، و هیچ نوع «ادا و اصولی» برای نوشتن نداشت. علاقه به نوشتن هیچ وقت او را از کارهای عادی و معمولی زندگی خانوادگی باز نداشت، و چنانکه گفته شد، به کارهای خانه‌داری، خیاطی، سوزن‌دوزی، و غیره زیاد می‌پرداخت. هیچ‌کس به جز آشنایان خیلی نزدیک وی از هنر او اطلاعی

1. Bath	2. Edward	3. Southampton	4. Francis Austen
5. Kent	6. Chawton	7. Tom Lefroy	8. Hampshire